



ویژه‌نامه
پنجاهمین سالگرد
شهید علامه سید اسماعیل بلخی



فریاد سرخ

کمال‌الدین محمد جاوید

سخن گفتن از بلخی که سکوت سنگین شب را شکست و فریاد سرخ رهایی را مردانه سرداد، سخت است و سخت‌تر آن زمان می‌شود که دسته‌ای آدم‌های بیچاره از او آدمی مثل خودش ساخته باشند و لباسی به بلخی پوشانده باشد که بلخی انقلابی و عصیانگر با هر جریان و شخصی سازگار باشد. بلخی خنیگر را هم‌رنگ جماعت ساخته باشند تا خودشان رسوا نگردند، بلخی که با تمام قدرت در مقابل بیدادگری ایستاد، اندیشه او را سمباته زده قابل تحمل کردند و در کنار بیدادگر نشاندهند، خود را به نان و نوا رسانده‌اند، بلخی که با تیغ تهور پرده شب دیجور را درید و خون سرخ بیداری را در رگ‌های آزادگان جاری ساخت، امروز راه و اندیشه بلخی به هیچ کس ضرر ندارد، قابل تحمل است و هرکس می‌تواند از بلخی حرف بزند و بلخی را از خود بداند و حتی آن کسانی که در حیات بلخی با او جنگ داشتند و بعد از حیات بلخی می‌گفتند مخالفت ما با فلان جریان روی این است که این‌ها بلخی بی‌سواد را بلند کرده‌اند که ما را بکوبند و امروز همین‌ها وارث بلخی است پس سخن گفتن از بلخی انقلابی و عصیانگر بسیار سخت است.

بلخی که با انجماد، خرافات، قوم‌گرایی و... مبارزه کرد، امروز آدم‌های خرافی و... با بلخی مشکل ندارند که هیچ بلکه بلخی را از خود می‌دانند؛ همان طوری که یزید امام حسین ع را از خود دانسته بود و می‌گفت خدا لعنت کند فرزند مرجانه را بازوی مرا در کربلا قطع کرد و پسر عمویم را به قتل رساند؛ در حالی که خود قاتل حسین بود، در رابطه با بلخی هم یک همچو موضوع پیش آمده است. بلخی که در عرصه مبارزه حامل درفش سبز آزادی است و در سمت‌وسو دادن جنبش اسلامی با یارانش نقش تعیین‌کننده را بازی کرده است و با استبداد تا آخرین قطره خون جنگیده است و برای سرنگونی استبداد چهارده سال با یارانش در زندان قرون وسطی استبداد به سر برده است که مبارزات مردم را جهت نوین بخشد و از بیراهه نجات دهد و سموم قوم، قبیله، جهل، رنگ و ریا را با آب زلال اندیشه اسلام بشوید و بلخی تلاش می‌کرد کسانی که در دیوار کهنه و فرتوت قبیله‌گرایی خود را زندانی کرده است، رهایی بخشد و آن‌ها را از دایره تنگ سنت‌های عقب‌مانده و شعارهای فرسوده بیرون بکشد و نگذارد به عنوان یک انسان در زندان جهل باقی ماند.

بلخی مبارزه را با یارانش در دهه چهل خورشیدی، آغاز



کرد و خود با یارانش در پیشاپیش مبارزه قرار داشت، چارچوب سنت‌های کهنه که ضد ارزش‌های اسلامی و انسانی بودند، درهم شکسته و راهش را به سوی پیوستن به جنبش آزادی خواهان جهان باز کردند. به این دلیل آن‌هایی که با اندیشه بلخی مخالفت می‌کردند و حالا هم مخالف هستند؛ ولی قادر به گسست از سنت‌های خرافی و ارزش‌های کهنه قبیله‌ای نیستند، به تمجید و تقدیر ریاکارانه از بلخی پرداخته و با تمام قوا می‌کوشند دستاورد گرانبهای جنبش عدالت‌خواهی بلخی را در زندان تاریک فراموشی نابود کند و یا به نفع استبداد تاراج کنند و



آن‌هایی که بلخی و یارانش را در بند کشیده بودند و علیه آن‌ها تبلیغ می‌کردند، دیگر در جامعه وجود ندارند. آن‌ها مرده‌اند وقتی از نفس کشیدن بازماندند، مانند هزاران هزار مستبد دیگر که قبل از آن‌ها بوده‌اند، به گورستان نسیان سپرده شدند. نام آن‌ها به‌عنوان لکه‌های ننگ در حاشیه تاریخ خیانت باقی ماندند و بس.

بلخی و یارانش این اصل اساسی را در زندگی خوب می‌دانستند تا ستم و ستمگر در روی زمین وجود داشته باشد، هزاران کوچه و خیابان، چهارراهی و پارک در سراسر گیتی به تاریکی به سر خواهند برد و در هیچ آموزشگاهی به روی فرزندان صادق و انقلابی این سرزمین گشوده نخواهد شد و به کتاب آزادی هیچ آزاد اندیشی دسترسی پیدا نخواهد کرد و پرچم رهایی را آزاد مردی حمل نخواهند توانست. این جا بود که بلخی و یارانش دست به عصیان و قیام زدند و به بقای فردی خویش فقط از لحاظ ادامه مبارزه طبقاتی فکر کرد تا بقا و آزادی جمعی را به دست آورد و حتی حیات خود را از دست داد تا زندگی آزادانه را برای مردم به ارمغان بیاورد و به مردم امید خلق کند. به همین دلیل بلخی

از بلخی یک شخصی سازش‌کار به معرفی گیرد که بلخی آن طور نبود، او یک انقلابی، فداکار و سازش‌ناپذیر بود.

مسئله‌ای که بلخی و یارانش را در پیشاپیش نهضت خروشان اسلامی قرار می‌دهد، تأکید و پایداری صخره‌آسای او بر روی نقش مردم در انقلاب است که در مقابل توسعه‌طلبی، استیلاجویی که آمیخته با ستمگری، نابسامانی، تبعیض و دیکتاتوری فاشیست است، ایستاد، برای آن‌که با وضاحت بیشتر موضع‌شان را روشن سازند؛ بلخی و یارانش در شرایطی به سر می‌بردند که جهت برانداختن استبداد شب و روز تلاش می‌کردند، به این طریق می‌بینیم که بلخی و یارانش برای اولین بار نهضت آزادی‌خواهی خلق افغانستان را، وارد مرحله‌ای می‌سازد که به تمام معنی یک جهش کیفی کامل و عظیم تاریخی به شمار می‌رود.

بلخی با یارانش علیه استبداد، ارتجاع، خرافات و تبعیض مردانه و پاک مبارزه کرد، به همین خاطر است که در تاریخ مبارزات مردم آزاده، ماندگار است و نقش تعیین‌کننده دارد؛



ویژه‌نامه
پنجاهمین سالگرد
شهید علامه سید اسماعیل بلخی

به عامل سکون مبدل نمی‌شود و اندیشه‌اش تابنده است تا مردم قدرشناس و انقلابی‌اش زنده است و دیگر به دلایل ذیل قیام این جوان مردان در اذهان باقی است.

اول این‌که چنین درک عمیق از قیام در آن شرایط فقط با دستیابی به یک اندیشه علمی ممکن بود که بتواند از تمام بینش‌های مزخرف و خرافه کهنه عبور کند؛ بلخی و یارانش در راه نجات جامعه تلاش کردند و پا روی تمام افکار جاهلانه گذاشتند و فقط برای رهایی انسان، مبارزات خویش را ادامه دادند که امروز به عنوان آدم‌های مبارز و الگو در جامعه مطرح هستند.

دوم این‌که، بلخی با یارانش با معیارهای اخلاقی، دینی و ملی مبارزه می‌کردند و برای تبلیغ سنت‌های کهنه و جاهلانه نمی‌کوشیدند تا از این طریق مردم را به اطراف خود جمع کنند، برای بسیج و رهبری مردم از فریب استفاده کند؛ بلکه خود علیه فریب و ریا مبارزه می‌کرد و کوه‌آسا در مقابل جهل و خرافات ایستاد و هرگز یک گام به طرف سازش با ارتجاع برنداشت.

سوم، این‌که مبارزه بلخی عدالت‌خواهانه و اسلامی بود و این نهضت عدالت‌خواهی، بخشی از مبارزات مسلمانان جهان را تشکیل می‌داد و در واقع این نهضت وابسته به نهضت جهانی اسلام بود و بلخی در سخنرانی‌هایش از گرفتاری و انحطاط جهان اسلام صحبت می‌کرد و دردمندانه مظلومیت مردم مبارز فلسطین را تحلیل می‌کرد و برای برطرف کردن جهل و بی‌سوادی از وطن، شب و روز تلاش می‌کرد.

چهارم؛ در شرایط بلخی دست به مبارزه و بیداری مردم زد که در آن زمان کار استثنایی و خارق‌العاده بود و به گفته خودش سر را با فولاد جنگ داده بود که هرکس این کار را نمی‌کرد و در واقع خود را فدای آرمان و مردم خویش کرد که قابل تحسین است. مردمان فداکار و آگاه می‌دانند که بلخی و یارانش چه شاهرکاری کرده‌اند و جریان استبداد را در تاریخ سیاه‌رو ساختند.

پنجم؛ با مطالعات دقیق در می‌یابیم که نهضت شهید علامه بلخی جهش کیفی در تاریخ مبارزات خلق افغانستان بوده است که در شرایط بسیار حساس صورت گرفته است، برخلاف ادعای سبکسرا و تسلیم‌شدگان که جنبش عدالت‌خواهی بلخی و یارانش را سبک می‌پنداشتند، همان‌طور که امروز هر آزاد مردی در نزد دستگاه‌های ظلمه سبک و ناچیز است در حالی که آن عیب مال خود صاحبان دستگاه است نه از مبارزان پاک‌باز و عدالت‌خواه چون دستگاه‌های ظلمه ریاکاری را توانمندی می‌داند به خاطری که معیار خودشان است و به همین معیار لشکر جمع می‌کنند تا همه یک رنگ باشند.



بلخی با یارانش علیه استبداد،
ارتجاع، خرافات و تبعیض مردانه
و پاک مبارزه کرد، به همین
خاطر است که در تاریخ مبارزات
مردم آزاده، ماندگار است و نقش
تعیین‌کننده دارد؛ آن‌هایی که
بلخی و یارانش را در بند کشیده
بودند و علیه آن‌ها تبلیغ می‌کردند،
دیگر در جامعه وجود ندارند. آن‌ها
مردماند وقتی از نفس کشیدن
بازماندند، مانند هزاران هزار مستبد
دیگر که قبل از آن‌ها بوده‌اند، به
گورستان نسیان سپرده شدند.

